حیات‌نامه فکری و سیاسی علامه محمدتقی مصباح یزدی
از تولد تا پیروزی انقلاب اسلامی(۱۳۵۷-۱۳۱۳) - ۷۹

نقد منصفانه فکری بدون اشاره به اشخاص

دکتر سهراب مقدمی شهیدانی

آیت‌الله مصباح یزدی در ادامه توضیحات خود درخصوص اثرات منفی افکار دکتر شریعتی و در تبیین ضرورت نقد آن می‌گوید: «مرحوم آقای شیخ غلامرضا دانش آشتیانی که در حزب جمهوری شهید شد، از ابتدائی که به قم آمد، از دوستان بنده بود و با ایشان رفاقت و رفت و آمد خانوادگی داشتیم. یادم هست یک شب، بعد از نماز که از مدرسه فیضیه آمدیم بیرون، ایشان بحث همین آقا را مطرح کرد که: «نظر تو چیست؟» گفتم: «اجمالاً ایشان دارد حرف‌هائی را می‌زند که خطرناک است». گفت: «چه پیش‌بینی‌ای می‌کنی؟» گفتم: «پیش‌بینی می‌کنم که حرف‌هایش خیلی رواج پیدا خواهد کرد». گفت: «چطور؟» گفتم: «برای این‌که زبان دانشجو و نسل جوان را می‌داند، ژستش جوان‌پسند است و جوان‌ها هم که اطلاعات دینی عمیق و کافی ندارند و نمی‌توانند تشخیص بدهند که کجای این حرف‌ها درست و کجا غلط است، به خصوص که بعضی از متدینین و حتی روحانیین هم از ایشان حمایت می‌کنند». آن روزها بعضی‌ها، حتی از علما، از قم بلند می‌شدند و می‌رفتند تهران پای سخنرانی ایشان! طلبه‌ها هم که فراوان می‌رفتند. به آقای دانش گفتم: «به نظر من کارش می‌گیرد». پرسید: «حالا چه باید کرد؟» گفتم: «من کاری بلد نیستم. خیلی هنر بکنم، شبهات را مطرح می‌کنم و جوابش را می‌دهم». گفت: «شما موافق نیستید بروید و با ایشان یک بحثی بکنید؟» شاید هم اول این‌جور نگفت و گفت: «اگر ایشان حاضر شود با یک کسی بحث کند، به نظر شما چطور است؟» گفتم: «فکر نمی‌کنم ایشان حاضر شود با کسی بحث کند». گفت: «حالا اگر حاضر شد، به نظر شما خوب است با چه کسی بحث کند؟» گفتم: «اگر شخصیتی متوسط و معمولی باشد که ایشان حاضر نیست با او بحث کند، چون خودش را در جایگاهی می‌بیند که برای آنها ارزش قائل نیست، مگر این‌که با شخصیت بزرگ و سرشناسی بحث کند که اگر حرفی را پذیرفت، کسرِ شأن خودش نداند». ایشان باز اصرار کرد که: «مثلاً کی؟» گفتم: «مثلاً آقای طباطبائی. واقعاً اگر ایشان طالب حقیقت باشد، آقای طباطبائی اهل منطق و ملایم است، ولی من باور نمی‌کنم که حاضر شود».

گفت: «حقیقت این است که من با ایشان صحبت کرده و گفته‌ام که شما اشتباهاتی دارید و حیف است که این‌طور باشد، چون منشأ اختلاف خواهد شد و ایشان هم گفته است من حاضرم در هر جا و با هر کسی که لازم باشد بیایم و صحبت کنم». گفتم: « آقای دانش! این آدمی که من می‌شناسم، اهل آمدن به قم و صحبت کردن با یک عالم نیست». گفت: «آقا! به من قول داده». من چه می‌توانستم بگویم؟ از یک سو مرحوم آقای دانش اصرار داشت که ایشان قول داده، و از سوی دیگر از نظر من این احتمال، یک درصدش هم منجز بود، چون واقعاً اگر ایشان می‌آمد و تحت تاثیر گفت‌وگویی علمی قرار می‌گرفت، جلوی مفاسد زیادی گرفته می‌شد. گفت: «شما بیا برو پیش آقای طباطبائی و ایشان را راضی کن که تا او را بپذیرد و او بیاید قم و با هم بحث کنند». گفتم: «چشم، ولی باور نمی‌کنم که او حاضر شود». خدا رحمتش کند. آقای دانش آدم بسیارخوش‌نیتی بود و دنبال کار را می‌گرفت. به هرحال ایشان خیلی اصرار کرد و ما بلند شدیم و رفتیم خدمت آقای طباطبائی رحمه‌الله و عرض کردیم: «آقا! قضیه از این قراراست». ایشان آقای دانش را می‌شناختند. گفتم: «آقای دانش چنین پیشنهادی کرده‌اند و شما اجازه بفرمایید که دکتر شریعتی بیاید خدمت شما».

مرحوم آقای طباطبائی گفتند: «ایشان دست از حرف‌هایش برنخواهد داشت». گفتم: «آقا! اگر طوری باشد که اقلاً مفاسدش کمتر شود، باز هم یک قدم مثبتی است». ایشان خیلی قاطعانه گفتند: «ایشان اگر بیاید و با من صحبت کند و بعد دست از حرف‌هایش بردارد، دیگر شریعتی نیست و اگر نخواهد دست بردارد، چه فایده‌ای دارد؟» بالأخره ما اصرار کردیم که آقا استخاره کنید. بنده خودم قرآن را به دستشان دادم که اگر خوب آمد، ایشان را بپذیرند. ایشان هم با بزرگواری قرآن را گرفتند و آیه‌ای نزدیک به مضمون نفرین قوم ثمود آمد!

ما دیگر جوابی نداشتیم. آمدیم و با آقای دانش قرار گذاشتیم که نتیجه ملاقات را بگوییم. آقای دانش وقتی ناامید شد، گفت: «خب! حالا با خود شما جلسه می‌گذاریم». گفتم: «آقای دانش! ایشان به قم نمی‌آید».

گفت: «به من قول داده که هر جا و با هرکس بگویی می‌آیم». گفتم: «من که می‌دانم ایشان به قم نمی‌آید. من می‌آیم تهران. می‌خواستم اتمام حجتی باشد» و گفتم: «جای ثالثی باشد، نه منزل ایشان باشد نه منزل ما. می‌نشینیم و دوستانه صحبت می‌کنیم». گفت: «باشد! من با ایشان صحبت می‌کنم، یک روز صبحانه بیایید منزل ما». درآن زمان آقای دانش، تازه از خیابان پیروزی رفته بودند قیطریه. قرار شد صبح روز تولد حضرت زهرا سلام الله علیها که عصر آن ایشان در حسینیه ارشاد سخنرانی داشت، برویم منزل آقای دانش و بحث کنیم. یکی از دوستان ما هم که از شاگردان مدرسه حقانی بود، متوجه شده بود که چنین جلسه‌ای خواهد بود و خودش را رسانده بود به منزل مرحوم آقای دانش! رفتیم و صبحانه خوردیم و منتظر ماندیم، اما کسی نیامد! آقای دانش سعی کرد تلفنی با ایشان تماس بگیرد و موفق نشد. سرانجام نزدیکی‌های ظهر بود که پس از جست‌وجوی ایشان در جاهای مختلف، بالاخره پیدایش کردیم و گفت: «من تب شدید دارم و نمی‌توانم از جایم بلند شوم!» البته عصر آن روز ایشان رفت حسینیه ارشاد و سه چهار ساعت! سخنرانی کرد. من به مرحوم آقای دانش گفتم: «من که گفته بودم ایشان نمی‌آید». به هرحال ما تا این‌جا هم قصد این‌که مبارزه بکنیم و دربیفتیم، نداشتیم و یادم هم نمی‌آید که در جلسه‌ای اسمی از ایشان برده باشم، ولی برای ابطال مطالبش سعی خودم را می‌کردم و سکوت اختیار نمی‌کردم، بر مبنای همان منطقی که آقای مطهری در آن اعلامیه‌شان بیان کردند که من سکوت نمی‌کنم که مشمول این آیه واقع نشوم که: «اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون». پیش‌بینی می‌شد که این جریان منشأ فتنه‌هائی بشود و به احتمال قوی یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های به شهادت رساندن آقای مطهری، مخالفت ایشان با این جریان بود».[1]

آیت‌الله مصباح یزدی همچنین در این‌باره می‌گوید: «جایی که من می‌توانستم حرفی بزنم و شنونده‌ای داشت، یکی کلاس درس[2] و دیگری جلسات روز جمعه بود که در مهدیه[3] تشکیل می‌شد. گاهی که جلسه درسم یا جلسه سخنرانی با مطالبی که ایشان گفته بود ارتباط پیدا می‌کرد، من به انحرافات ایشان اشاره می‌کردم. سر جلسه درس بعضی از دوستان بودند که کم و بیش تحت تأثیر افکار ایشان بودند. آنها گاهی می‌پرسیدند که این حرف‌هایی که شما می‌زنی یا مطلبی که می‌گویی اگر چنین بگوید جوابش این است، منظورت چه کسی است؟ من می‌گفتم شما چه کار به گوینده‌اش داری؟ ما الان با مطلب کار داریم.

یادم است که یکی از آقایان که حالا یک شخصیتی است، آن وقت‌ها یک طلبه جوانی بود. او سر کلاس پرسید: «آقا این حرفی که شما می‌زنید، منظورتان حرف‌های دکتر شریعتی است؟» باز همین جواب را دادم: «ما دشمنی خاصی با شخصی نداریم. منظور بیان کردن مطلب و درک حقایق است». ولی گهگاهی هم در بحث‌هایم بعضی‌ها اصرار داشتند که حرفی که شما می‌زنید منظورتان دقیقاً حرف‌های دکتر شریعتی است؟ گاهی هم بعضی‌ها اصرار می‌کردند که دقیقاً کتاب را بیاورید یا متن کتاب را بخوانید یا نقل بکنید و کم‌کم جنبه خاص پیدا می‌کرد؛ ولی در جلسات عمومی بنای من بر این بود که بدون این‌که اسمی از کسی ببرم، فقط اشتباهات مطلب ایشان را مطرح کنم و پاسخ بگویم.»[4]

علامه مصباح: یادم است که یکی از آقایان که حالا یک شخصیتی است، آن وقت‌ها یک طلبه جوانی بود. او سر کلاس پرسید: «آقا این حرفی که شما می‌زنید، منظورتان حرف‌های دکتر شریعتی است؟» باز همین جواب را دادم: «ما دشمنی خاصی با شخصی نداریم. منظور بیان کردن مطلب و درک حقایق است».

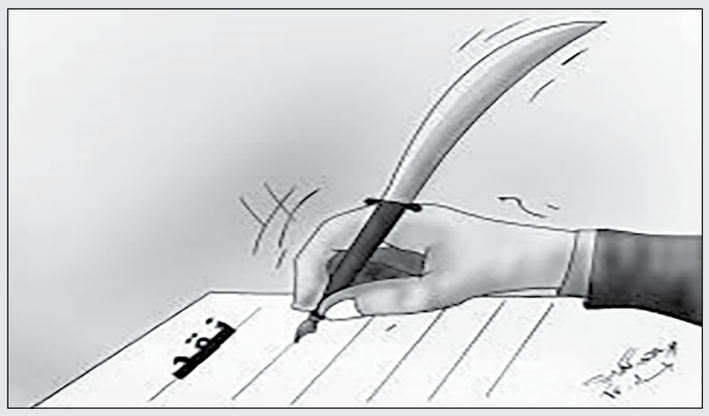

پانوشت‌ها:

۱- «جامعه مدرسین و انقلاب»، ماهنامه یادآور: شماره ۴ و ۵، زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸. ص ۳۴- ۳۶.

۲- «مسئولان مدرسه حقانی برای جلوگیری از اختلاف نظر بیشتر، از استادان مدرسه [حقانی] خواسته بودند تا سر کلاس درباره کسی صحبت نکنند. آقای مصباح که این مطلب را نپذیرفته بود، از مدرسه حقانی جدا شد..... آقای مصباح در قم به سخنرانی‌های خود بر ضد دکتر شریعتی ادامه داده و این برنامه تا سال ۵۶ -گویا تا چهلم حاج آقا مصطفی- ادامه داشت. در آن زمان بین طلاب انقلابی طرفدار شریعتی و ایشان، نزاع فکری و مباحثه فراوان صورت گرفت. جلسات آقای مصباح در سال ۵۶ در منزل شخصی با نام آقای اسلامی در اوائل خیابان چهارمردان برگزار می‌شد که از بخشی از منزل وی مهدیه‌ای ساخته شد و جلسات همان‌جا ادامه یافت. آقای مصباح در این جلسات به نقد آثار شریعتی، قلمداران و علی تهرانی می‌پرداخت.» جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۲۰-۱۳۵۷)، صص۴۷۴-۴۷۵.

۳- گزارش فعالیت آیت‌الله مصباح در این مکان در برگه‌های ساواک به عنوان فعالیت در «حسینیه اسلامی» آمده است. آیت‌الله مصباح در مصاحبه‌ای درمورد این مکان می‌گوید:«در آن زمان یک جلسه‌ای در مهدیه قم داشتم که مرحوم حاج میرزا تقی اسلامی آن را تأسیس کرده بود. من عصرهای جمعه در آن‌جا بحث‌های اعتقادی و اخلاقی مطرح می‌کردم که خلاصه‌ای از چند جلسه‌اش با نام «۲۸ گفتار» جمع‌آوری شد». ر.ک: ذوالشهادتین امام. ص۱۳۶. آیت‌الله غلامرضا فیاضی، از شاگردان آیت‌الله مصباح یزدی می‌گوید:«در مهدیه آقای اسلامی که در کوچه آب انبار سید عرب بود، عصرهای جمعه قبل از دعای سمات صحبت می‌کردند. ایشان عقاید و سخنان شریعتی را نقد می‌کردند و من این مطلب را از قبل نیز می‌دانستم. همچنین می‌دانستم که ایشان از استادان مدرسه حقانی هستند. بعداً نیز در درس فلسفه بدایة الحکمة ایشان در [مدرسه] حقانی شرکت کردم». مصاحبه با آیت‌الله فیاضی، مصاحبه و تدوین: صادق علیپور، ۱۳۹۴، آرشیو بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.

۴- ذوالشهادتین امام، صص۱۵۴-۱۵۵.

مناسبات جمهوریّت و اسلامیّت در انتخاب ولیّ فقیه- ۴۰

ناکامی خواب و خیال‌های باندهاشمی در دوران پسا امام(ره)

سید یاسر جبرائیلی

به هر صورت، با پیروزی انقلاب اسلامی مهدی‌هاشمی از زندان بیرون آمد و علی‌رغم اینکه به‌عنوان یک مجرم و یا لااقل متّهم به قتل شناخته می‌شد، باتوجّه به شرایط سال‌های اوّل پیروزی انقلاب و در پناه حمایت‌ها و اصرار آیت‌الله منتظری، توانست به مسئولیّت واحد نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه پاسداران برسد. امّا هنگامی که امام (قدّس‌سرّه) متوجّه حضور او در سپاه شدند، بلافاصله به مقامات اطّلاعات سپاه دستور دادند مراقب او باشند.[1]

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، که در آن هنگام سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عهده داشتند، درباره اصرار آیت‌الله منتظری برای استفاده از مهدی‌هاشمی در سپاه می‌گویند: «من یادم است یک روز در همین محلّ مجلس شورای اسلامی سابق، که آن وقت جلسات شورای انقلاب، آن‌جا تشکیل می‌شد، ناهار خورده بودیم و داشتیم می‌رفتیم بالا. من و آقای منتظری با هم داشتیم می‌رفتیم. پلّه‌ها هم شلوغ بود. آقای منتظری به من گفت که شما چرا از آقا مهدی در سپاه استفاده نمی‌کنی؟ از آقا مهدی استفاده کن! در سپاه، یک جای خوبی بگذارش! من گفتم آخر من [نسبت به] آن قضیّه قتل شمس‌آبادی، دلم چرکین است. ایشان گفت آقا، قضیّه این‌جوری نیست که شما خیال می‌کنی. شروع کرد دفاع مفصّلی از او کردن. من هم به اعتماد حرف آقای منتظری، سیّد مهدی را آوردم در سپاه.»[2]

البته در اوایل حضور سید مهدی‌هاشمی آیت‌الله خامنه‌ای با سپاه ارتباط سازمانی داشتند و بنابراین به کارهای او اشراف داشتند. به همین دلیل بود که سید مهدی‌هاشمی خود قبل از اعدام نامه مفصّلی به ایشان نوشته و به خطاهای خود اعتراف کرده بود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گویند: «او نوشته بود ما تا وقتی با شما مرتبط بودیم کارهایمان درست بود، مرتّب بود؛ از وقتی از شما جدا شدیم، متأسّفانه دچار انحراف شدیم و کار ما به این‌جاها رسید. حالا چه قدر درست بود، این را دیگر من نمی‌دانم.»[3]

محسن رفیق‌دوست خاطره جالبی درباره رویکرد سیّدمهدی‌هاشمی در واحد نهضت‌های سپاه نقل می‌کند: «مسئله دیگری که باعث شد پرونده ایشان در واحد نهضت‌ها بسته شود و شکل واحد نهضت‌ها عوض شود، این بود که سیّدمهدی‌هاشمی آمد و در جلسه شورای فرماندهی سپاه مطرح کرد حالا جنگ شروع شده است. بحث جنگ ما با صدّام جدّی بود. گفت: «یک نفر را می‌شناسم که در حزب بعث عراق، فرمانده صدّام بود. بعد که صدّام رئیس‌جمهور می‌شود، می‌خواست او را بگیرد و بکشد و او هم با عدّه‌ای از طرفدارانش فرار کرده و به سوریه رفته است و در آن‌جا تشکیلاتی دارد. اگر موافق باشید این آدم را به ایران بیاوریم و در مقابل صدّام علم کنیم.» این فکر تقریباً آن موقع تصویب شد و به‌عنوان مسئول تدارکات سپاه کمک کردم اياد سعید ثابت به اتّفاق ۸۶ نفر از نیروهایش به ایران

آمد و من مسئول اسکان دادنشان شدم و رفتم از بنیاد مستضعفان یک خانه بسیار بزرگ طاغوتی در خیابان ولی‌عصر، بلوار ناهید را گرفتم... آن‌جا را از بنیاد گرفتم و به واحد نهضت‌ها دادم و آنها هم اینها را بردند و در آن‌جا مستقر کردند. همزمان با این داستان‌ها داستانی بین من و حضرت امام اتّفاق افتاده بود که از اموالی که برایم آورده بودند و از جاها و اشخاص مختلف بود، آنهایی را که معلوم بود و اموالشان به نفع بنیاد مصادره شده بود، به بنیاد می‌دادم... ۷۰۰ میلیون تومان پول دستم بود که معلوم نبود مال کیست. اصلاً نمی‌دانستم صاحب این پول‌ها کیست. آورده و به من داده بودند و هیچ نشانی هم نداشت. خدمت حضرت امام شرفیاب شدم و گفتم: «چنین پولی پیش من است. اجازه می‌دهید بیاورم و به دفتر بدهم؟ از نظر من پول مجهول‌المالک است. اموال مجهول‌المالک هم مال ولیّ‌فقیه است.» ایشان گفتند: «نه پیش خودت باشد و زیر نظر آقای منتظری خرج کن.» بعد خدمت آقای منتظری رسیدم و گفتم: «چنین پولی پیش من است. خدمت امام گفتم، ایشان هم گفتند زیر نظر شما خرج کنم.» ایشان هم گفت: «باشد.» چند روز که گذشت، ایشان دستور داد ۷میلیون تومان برای کمک به تشکیلات آقای اياد سعید ثابت یا مثل اینکه ابووائل به سیّدمهدی بدهم. من هم ۷ میلیون تومان را چک نوشتم و دادم. چند وقتی گذشت و سیّدمهدی هاشمی دعوت کرد که از شورای فرماندهی سپاه برویم و با این آقا ملاقات کنیم. آن شب من و سردار رضایی با هم قرار گذاشتیم که برویم. وقتی به آن خانه رفتم، هرچه فکر می‌کنم چه باعث شد به‌جای اینکه مستقیم و از در اصلی داخل بروم، کنار را گرفتم و پشت ساختمان رفتم و از دری که مقابل در اصلی بود و به آشپزخانه باز می‌شد، رفتم چیزی یادم نمی‌آید. در هم باز بود و داخل آشپزخانه رفتم. روی پیشخوان کابینت آشپزخانه پر از شیشه‌های پر و خالی مشروب بود. دیگر حواسم پرت شد.

از همان در آشپزخانه به داخل سالن پذیرایی - که سالن بزرگی بود و دورتادور صندلی چیده بودند - رفتم. بالای سالن برادر سردار رضایی آمده بود و اياد سعید ثابت و مهدی هاشمی هم بودند. مهدی‌هاشمی بین من و اياد سعید ثابت جا خالی کرد و نشست. ناراحت و عصبانی از وضعی که دیده بودم، درِ گوش سیّدمهدی گفتم: «اینها در آشپزخانه چه بودند؟» پرسید: «مگر چه دیدی؟» جواب دادم: «پر از شیشه‌های پر و خالی مشروب است. پول‌هایی را که از من گرفتی خرج این کارها کردی؟» گفت: «ما که اینها را این‌جا نیاورده‌ایم که حمد و سوره‌شان را درست کنیم.»

آن شب دائماً در این فکر بودم که این بساط چیست. چندان نفهمیدم در آن جلسه چه گذشت. فردای آن شب به قم پیش آقای منتظری رفتم و قضیّه را مفصّل تعریف کردم. ایشان گفت: «شما در این کار دخالت نکن. خودم درستش می‌کنم.» از جواب ایشان قانع نشدم و یک‌راست خدمت امام رفتم. امام تعجّب کردند و بعد گفتند: «دیگر زیر نظر ایشان خرج نکن.»[4]

می‌توان گفت پیرو این برخوردهای امام(قدّس‌سرّه)، مهدی‌هاشمی به روشنی دریافت تا زمانی که حضرت امام(قدّس‌سرّه) در قید حیات هستند، هیچ جایگاهی در نظام جمهوری اسلامی نخواهد داشت. این بود که تصمیم گرفت روزبه‌روز خود را به آیت‌الله منتظری نزدیک‌تر کند و با تشکیل باندهای قدرت و تخریب و حذف مخالفان، خود را برای دوره پس از امام(قدّس‌سرّه) و زعامت آیت‌الله منتظری آماده سازد؛ دوره‌ای که بر اساس اظهارات آیت‌الله منتظری، هاشمی قصد داشت در آن ردای نخست‌وزیری به تن کند.[5]

پانوشت‌ها:

۱- محمّد محمدی ری‌شهری، سنجه انصاف، ص ۴۴

۲- مرکز اسناد دفتر حفظ و نشر حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای(مدّظلّه‌العالی)

۳- همان

۴- ماهنامه رمز عبور، شماره ۲۰، مرداد ۱۳۹۵

۵- همان، صفحه ۶۸

نیازمندی‌های کیهان
قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز: ۳۳۱۱۰۲۰۲ ۳۳۱۱۸۰۵۲ ۳۳۱۱۲۱۹۳ ۳۳۱۱۳۵۱۹ ۳۳۹۱۱۵۶۸ ۳۳۱۱۲۲۹۱ ۳۳۱۱۰۲۱۰ ۳۳۱۱۹۲۳۶ ۳۳۱۱۳۰۸۵ ۳۳۱۱۸۰۵۰ ۳۳۱۱۲۱۹۵ ۳۳۹۴۲۰۰۰

جنوب: سعدی ۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳ / شرق استان تهران ۳۶۲۵۷۰۷۴ / اسلامشهر ۵۶۳۴۴۳۴۳ / چهاردانگه ۵۶۳۵۹۵۹۸

شمال: قلهک ۲۲۶۰۳۶۳۵ / شمیران ۲۲۷۱۲۹۷۶ / مطهری ۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲ / شهرآرا ۶۶۵۹۲۲۶۶ -۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱

شرق — غرب: شهریار ۰۹۱۲۱۶۲۰۸۴۹ / ۶۵۲۲۲۹۳۳ / کرج ۳۲۲۲۴۴۱۱ ۰۲۶-۳۲۲۲۶۰۱۳ / دماوند ۷۶۳۲۱۹۳۸

خرید و فروش و اجاره کلیه املاک

املاک افق
خرید-فروش-رهن-اجاره
زمین، ویلا، آپارتمان در رودهن و حومه
۰۹۱۲۱۷۲۹۴۸۵ و ۷۶۵۰۹۹۸۱

مجله زن روز
روزهای شنبه هر هفته منتشر می‌گردد

بنایی و خدمات ساختمانی

تهویه مطبوع احمدی
ساخت و نصب انواع کانال‌های گالوانیزه داکت-اسپیلت-هواساز
۰۹۱۲۵۳۶۶۶۹۴ -۰۹۱۲۷۲۸۳۹۸۲

دفتر فنی مهندسی عدالت تهران
خدمات چاه لوله سراسر تهران
شبانه‌روزی ارزانتر از همه جا
۰۹۱۹۳۰۷۸۷۳۳

پیمانکاری ساختمانی اسکندری
انجام کلیه امور نقاشی ساختمان و تعمیرات ارزان فوری عالی
۰۹۱۲۳۶۴۷۹۱۶

خدمات شرکت‌ها

اخذ اقامت دبی، ثبت شرکت و اخذ ID کارت دبی ظرف مدت ۲۰ روز.
۰۹۱۷۱۱۹۱۳۰۳
۰۹۱۷۵۰۲۶۸۵۲

آگهی‌های مفقودی

آگهی فقدان مدرک تحصیلی (نوبت دوم)
گواهینامه موقت پایان تحصیلات اینجانب نسترن وقف فرزند عبدالرضا به شماره شناسنامه ۱۴۲۹ صادره از اهواز در مقطع کارشناسی پیوسته رشته مدیریت بازرگانی صادره از واحد دانشگاهی اهواز با شماره ۱۲/۸۹۵۶۱۲ تاریخ صدور ۱۳۹۸/۱۰/۲۰ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز به نشانی اهواز، فلکه کارگر (فرهنگ شهر)، خیابان کارگر جنوبی، کدپستی ۶۸۸۷۵-۶۱۳۴۹ و صندوق پستی ۱۹۱۵ ارسال نماید.

«فقدان مدرک تحصیلی» نوبت دوم
مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب مریم جلالی علیائی فرزند ماشاءالله به شماره شناسنامه ۳۷ صادره از نطنز در مقطع کارشناسی ناپیوسته رشته آموزش و پرورش ابتدایی صادره از واحد دانشگاهی تهران مرکزی با شماره ۱۹۸۸۱۰۱۰۴۵۱۱ و تاریخ ۱۳۸۹/۶/۱۳ مفقود گردیده است، از یابنده تقاضا می‌گردد اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز به نشانی: تهران، سوهانک، بلوار ارتش، میدان قائم، خیابان خندان، خیابان سلماس ارسال نمایید.

مدرک دانشنامه فارغ‌التحصیلی اینجانب عباس جمالی فرزند غلامعلی به شماره شناسنامه ۰۵۲۰۲۲۳۰۲۰ صادره از اراک در مقطع کارشناسی به شماره دانشنامه ۱۴۹۲۱۲۱۰۰۲۰۳ مورخ ۹۲/۱/۲۶ در تاریخ ۱۴۰۲/۵/۲۷ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. لذا از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک به نشانی میدان امام خمینی (ره) - بلوار امام خمینی شهرک دانشگاهی دانشگاه آزاد اسلامی اراک صندوق پستی ۳۸۱۳۵/۵۶۷ اداره فارغ التحصیلان ارسال نمایند.

مجوز حمل سلاح شکاری ساچمه زنی ۱ لول تهپر کالیبر ۱۲ مدل کوسه به شماره سلاح ۳۲۰۲۷۲۳۳ ساخت کشور ترکیه مربوط به یاسر خورشیدی فرزند اسفندیار به شماره شناسنامه ۱۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

قبول آگهی تلفنی
از ۸ الی ۱۸
تلفن: ۹-۳۳۱۱۲۲۹۱ و فکس ۳۳۱۱۸۰۵۳

برگ سبز (سند مالکیت) سواری پیکان مدل ۱۳۸۰ به‌شماره پلاک ۲۳۲ص۸۷ ایران ۶۷ و شماره موتور ۹۱۱۲۸۰۱۱۷۴۴ و شماره شاسی IN۸۰۵۱۸۶۵۱ به نام صدیقه کیانی به کد ملی ۰۰۵۶۶۷۷۲۹۴ مفقود شده از درجه اعتبار ساقط است. زرین‌شهر

برگ سبز پراید GTXI شماره انتظامی ۱۶ی۸۷۹ ایران ۸۳ موتور ۲۶۷۳۱۰۴ شاسی S ۱۴۱۲۲۸۷۵۶۰۶۳۹ مدل ۸۷ به نام رضا صداقت مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز پراید صبا GTX شماره انتظامی ۱۶۹ب۴۱ ایران ۷۳ موتور ۰۰۵۴۳۵۷۶ شاسی S ۱۴۱۲۲۸۲۹۹۷۱۷۸ مدل ۸۲ به نام علیرضا فداکار مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودروی سمند LxEf7 مدل ۹۱ با شماره پلاک ۸۲ایران ۵۷۵۳۲۶ و شماره شاسی NAACJ۱J۱C۱CF۱۲۱۹۶۵ و شماره موتور ۱۴۷H۰۰۰۹۷۸۷ بنام محمد رضا رجبی زرگرابادی مفقود گشته و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز تراکتور کشاورزی ITM آی‌تی‌ام به شماره پلاک ۸۸۳ ک ۵۱- ایران ۱۴ به رنگ قرمز معمولی مدل ۱۳۸۰ و شماره موتور YAW۲۸۴J و شماره شاسی ۰۲۲۴۱۷ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت شناسایی اینجانب علی‌اکبر اکابریان فرزند محمدرضا با شماره شناسنامه ۱۳۵۵/۴/۲۷ متولد ۱۳۵ صادره بوشهر با شماره پرسنلی ۳۴۷۷۳۸ و تاریخ انقضاء ۱۴۰۲/۹/۳۰ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز و برگه کمپانی خودرو تاکسی پژو GLXI ۴۰۵ مدل ۱۳۸۸ به شماره موتور ۱۲۴۸۸۱۰۸۶۳۱ شاسی NAAM۱۱CA۷۹K۹۶۷۰۵۲ به شماره پلاک ۲۲۴ ت ۱۵- ایران ۲۲ به نام آقای علی نعمتی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

قابل توجه مشتریان محترم
لطفاً قبل از پرداخت مبلغ آگهی از هویت مامور وصول مطمئن و در صورت لزوم با تلفن ۳۳۱۱۲۱۹۷ تماس بگیرید
اداره وصول مطالبات روزنامه کیهان

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۲

متقاضیان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نسبت به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۸۹۸۷۹۴۸۷۷۱ بانک ملت به نام چاپ و انتشارات کیهان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۳۶۳۱ با پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

نوع نشریه	یکساله (ریال)	شش ماهه (ریال)	سه ماهه (ریال)
روزنامه کیهان	۳۶/۰۰۰/۰۰۰	۱۸/۰۰۰/۰۰۰	۹/۰۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان انگلیسی	۹۶/۰۰۰/۰۰۰	۴۸/۰۰۰/۰۰۰	۲۴/۰۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان عربی	۹۶/۰۰۰/۰۰۰	۴۸/۰۰۰/۰۰۰	۲۴/۰۰۰/۰۰۰
مجله کیهان ورزشی	۱۶/۶۴۰/۰۰۰	۸/۳۲۰/۰۰۰	۴/۱۶۰/۰۰۰
مجله زن روز	۱۶/۶۴۰/۰۰۰	۸/۳۲۰/۰۰۰	۴/۱۶۰/۰۰۰
مجله کیهان بچه‌ها	۸/۳۲۰/۰۰۰	۴/۱۶۰/۰۰۰	۲/۰۸۰/۰۰۰
مجله کیهان فرهنگی	۱/۲۸۰/۰۰۰	———	———

توجه
۱- اشتراک عزیزانی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.
۲- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری نمائید.
۳- در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.
۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمائید.
۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره ۰۹۱۲۷۹۳۲۵۶۸ با ذکر مشخصات در کانال تلگرام قرار داده به امور مشترکین اطلاع دهید.

فرم تقاضا
نام: ..... نام خانوادگی: ..... نوع نشریه: ..... تعداد نسخه..... مدت..... ماه
مبلغ پرداختی: ..... ریال شماره فیش بانکی: ..... تلفن: ..... تلفن همراه: .....
آدرس:.....
کد پستی: ..... پست الکترونیکی: .....
شماره اشتراک: .....

تلفن: ۰۲۱-۳۵۲۰۲۲۷۸ نمابر: ۰۲۱-۳۳۹۱۰۹۲۲ امور مشترکین موسسه کیهان

ویژه‌نامه تخصصی خودرو
بامطالبی متنوع و کادری ورزیده با آخرین اخبار روز بهترین مکان جهت درج آگهی‌های شما
با حضور در نیازمندی‌های روزنامه کیهان دامنه کار خود را گسترش دهید